

قسمت ششم: چیستی روح سپهر

مقدمه: مفهوم تصویری و طور کهکشان سانی آن

مراد ما از اصطلاح تصور در این رساله، مفهومی جمع‌الجمعی با مفهومی سپهری است که در مجموعه‌ای از علوم یا مجموع همه علوم، بسته به اعتبار مد نظر، در سپهر معرفت مطرح است.

برای تبیین مفهوم تصویری، این گونه می‌توان توضیح داد: مثلاً مفهوم تصویری «آب» عبارت است از ترکیبی از دو هیدروژن و یک اکسیژن که از راه‌هایی دانسته ایم می‌شود آن را تجزیه کرد و نیز اینکه مثلاً در چه دمایی به جوش می‌آید و یا اینکه عمدتاً هادی الکتریسیته نیست (مثلاً) و مانند آن.

اما در واقع مفاهیم علمی دیگری در اجزاء تصویری «آب» وجود دارد، که خود متشکل از مفاهیم علمی دیگر است. مثل مفهوم هیدروژن، اکسیژن، تجزیه، دما و گرما، جوشیدن، الکتریسیته، هادی بودن و ... پس در تعریف یک پدیده و به عبارت بهتر، در بیان مفهوم علمی، هر یک از مفاهیم به کار آمده در بیان «آب»، مکرراً با انبوهی مفاهیم علمی دیگر مواجه می‌شویم. تا جایی که سر از مفاهیمی درمی‌آوریم که دیگر مفهومی فلسفی یا زبان شناختی است (بدیهی می‌شود)

مثلاً مفهوم «تجزیه» که در خود مفهوم عرفی ساده‌ای دارد: جزء جزء شدن. اما در مفهوم علمی مثلاً در حوزه‌ی بحث شیمی یا فیزیک ذره‌ای، خیزاننده مفاهیم و دغدغه‌هایی از قبیل «تغییر شیمیایی» یا «شکست هسته‌ای» است که مجدداً خود مفهومی علمی و پیچیده و تامل برانگیز است و

همین طور تا به یک بنیان بدیهی برسد. بنابراین تعریف در نظر ما بیان مفهوم علمی است و نامقدور نیست و موجب نسبیت هم نیست و خواهیم گفت در بسیاری از علوم مانند اخلاقیات و فقه و تصدیقات بدیهی و ریاضیات و مانند تصدیقات و تصورات شدیداً استحکام دارد. لیک از ترکیب جزئیات لا یتناهی می توان دانست که تحولات جزئی و غیر آن در کھکشان مفاهیم - علمی بطور کلی (علی البدل نسبت به انواع تحول که خواهیم گفت) رخ می دهد. توضیح فراتر این بحث در پرتو بیان اقسام تحوّل در مباحث آتی روح سپهر معرفت و ممارست آن ها و نه احوال نسخه ها میسور است.

در هر حال، مفهوم علمی، محصول کوشش علمی جمعی ما است که درباره ی موضوعی خاص، بطور پراضلاع و پرجزئیات فرآهم آمده که در فصوص و فصول بعدی به قرار تبیین توحیدی و عالم شناختی آن توضیح می دهیم که از وجه دیگر، فیض الهی است و وجود نوریه ی آن از مجرای توفیق الهی و کوشش صالح ، بدست می آید که هر یک از این مباحث نیز مباحث دیگری را می طلبد، الی غیر النهایه.

ایضاح

این مفهوم از تصور، اصطلاح ماست و اصراری بر مطابقت آن بر مفهوم شایع تصور ندارد. آنچه در این جا قابل تاکید است این است که شاید دانش بشری بطور محوری، متشکل (و به انگیزه فراهم کردن) چنین تصوراتی باشد. گو اینکه دقت و  امعان نظر در نقطه ی عطف کنجکاوی بشر (بویژه در مسایلی که هنوز کاربردی نشده است) نشان می دهد که ما خواهان بدست آوردن چنین تصویری پرجزئیات از اشیاء هستیم تا جهل در مورد آن را از خود بزداییم، گویا اصلاً دستیابی به تصدیقات، به منظور فراهم کردن این تصور است. تصویری که کوشش

بلیغی برای تضاهی بیشتر و بیشتر با عین دارد و این از ارزش بیکران تصدیقات و باورها نمی کاهد. چرا که این تصورات به همان تصدیقات قوام دارند.